

۱. تولد سلطنت با کودتای خارجی ← نحوه به قدرت رسیدن

سلسله‌های پادشاهی در ایران از دل یک بستر داخلی با اتکا به نیروی ایلی و قبیله‌ای یا ائتلاف‌های توانمند داخلی، قدرت را به دست می‌آوردند؛ به همین دلیل پایه‌های قدرتشان داخلی بود.

اما رضاخان، نه با تکیه بر نیروی داخلی برآمده از ایل و قبیله یا ائتلاف داخلی، بلکه با یک کودتای نظامی در سال ۱۲۹۹ شمسی به قدرت رسید. منابع تاریخی تأیید می‌کنند که این کودتا از پشتیبانی مالی و اطلاعاتی مستقیم انگلیس برخوردار بود. بنابراین، خاستگاه پهلوی براساس برنامه و طراحی خارجی بود. بنابراین، خاستگاه پهلوی براساس برنامه و طراحی خارجی، صرفاً با هدف تأمین منافع بیگانگان بود.

۲. سلطنت با کارت ویزای خارجی! ← وابستگی برای حفظ قدرت

اگرچه اندکی از شاهان قبلی، مانند برخی شاهان قاجار، زیر نفوذ قدرت‌های خارجی قرار می‌گرفتند؛ اما حیات سلسله‌شان به طور ساختاری به یک نیروی خارجی وابسته نبود. پایه اصلی قدرت آنان بر نیروهای داخلی خودشان استوار بود.

اما رضاخان برای رسیدن سلطنت به فرزندش، دست به دامن انگلیس شد. خود محمدرضا برای تثبیت و حفظ قدرت خود، به طور ساختاری به حمایت‌های خارجی وابسته بود. نمونه بارز آن کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ است که مستقیماً توسط سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا (CIA) و انگلیس (MI6) طراحی و اجرا شد تا محمدرضا را به قدرت بازگردانند. بنابراین حیات و ممات پهلوی به طور ساختاری در گرو بیگانه بود. همین مسئله، عاملی بود برای باج‌گیری آمریکا از منابع و منافع ایران.

۳. سلطنت بی مردم ← پایگاه مردمی و مشروعیت

در سلسله‌های پادشاهی ایران، برای به قدرت رسیدن یا حفظ حکومت، به حداقلی از پایگاه مردمی براساس ائتلاف قبیله‌ای یا اشرافی میان نیروهای داخلی، نیاز بود. مشروعیت آن‌ها با مبارزه و جنگیدن و سپس کسب قدرت، تأمین می‌شد.

اما پهلوی، فاقد هرگونه پایه مردمی بود و مردم در روی کار آمدن یا حفظ آن نقشی نداشتند. به‌خاطر این پهلوی برای جبران فقدان مشروعیت، رو به اسطوره‌سازی و ساخت ایدئولوژی باستان‌گرایانه آورد تا به کمک آن برای خود، کسب مشروعیت کند؛ مثلاً تصاحب نام خانوادگی پهلوی برای سلطنت آنها نیز به همین دلیل بود.

۴. سلطنت دین‌ستیز ← رابطه با مذهب

در تاریخ ایران، چه قبل از ظهور اسلام و چه بعد از آن، رابطه سلسله‌های پادشاهی با مذهب و روحانیت، بر مبنای همکاری و ائتلاف بود. از زمان صفوی تا قاجار، شاهان خود را حامی و پاسدار مذهب شیعه می‌دانستند. شاهان تلاش می‌کردند تا بین هویت ملی و هویت مذهبی در تعادل باشند؛ حتی در دوران هخامنشیان و ساسانیان نیز در نسبت با مذهب زرتشت، اینگونه بود.

اما رابطه پهلوی با نهاد مذهب و روحانیت شیعه، تعارض‌آمیز و خصمانه بود. پهلوی علی‌رغم آنکه به نام پاسداری از کبان شیعه بر ایران حکومت می‌کرد، لطمه‌های بزرگی به مذهب و فرهنگ ایرانی‌اسلامی در جامعه زد.



و هسله ناچور!

ناپادشاهی پهلوی

در مقایسه با پادشاهان ایرانی!

شماره اول



۸.۸. سلطنت جعلی! ← بنیان حکومت

در سلسله‌های پادشاهی ایران، بین **هویت ملی و هویت مذهبی**، نسبت و تعادل برقرار بود. این هویت‌ها اغلب به‌طور طبیعی و در بستر تاریخی شکل می‌گرفتند؛ نه با **طراحی سیاسی خارجی** و نه با تخریب اجزای دیگر هویت ایرانی.

اما در پهلوی، ایدئولوژی حکومت مبتنی بر **باستان‌گرایی تحریف‌شده** بود. اقداماتی مانند **تغییر تقویم به «شاهنشاهی»** نمونه بارزی از تلاش برای **تضعیف هویت مردم** و قطع پیوند آنان با هویت تاریخی و دینی‌شان بود. این مسئله یک استثنا و الگویی کم‌سابقه در تاریخ ایران به شمار می‌رود.



۸.۷. سلطنت دکوری ← حفظ خاک و تمامیت ارضی

یکی از وظایف سنتی پادشاهان ایران، **حفظ و حتی گسترش قلمرو** بود که این کار با جنگ یا فشار سیاسی انجام می‌شد. شاهان عموماً وظیفه داشتند از تمامیت ارضی کشور پاسداری کنند؛ حتی در دوره قاجار، سلطنت پس از ۱۲ سال جنگیدن، نهایت تن به قراردادهای واگذاری سرزمین داد.

اما در پهلوی، بخش‌هایی از خاک ایران و حتی کل ایران در جنگ جهانی دوم، بدون هرگونه مقاومت نظامی یا سیاسی، **واگذار و اشغال کامل** شد. این موضوع نیز وابستگی پهلوی به بیگانگان را بیش‌ازپیش نمایان می‌کند.

شماره دوم

مسئله ناچور!

نابادشاهی پهلوی

در مقایسه با پادشاهان ایرانی!

۸.۸. دفن سلطنت در خاک خارجی! ← نحوه پایان کار و محل دفن

در سلسله‌های پادشاهی ایران، شاهان معمولاً یا در نبرد کشته می‌شدند یا به دست رقیب داخلی از بین می‌رفتند یا به مرگ طبیعی در **خود ایران** می‌مُردند و در **خاک ایران دفن** می‌شدند؛ مگر آنکه وصیت می‌کردند در مکانی مقدس جز خاک ایران، دفن شوند.

اما در پهلوی، هم رضاخان و هم محمدرضا، هر دو از ایران **اخراج** شدند! رضاخان در پی جنگ، توسط بیگانگان از سلطنت خلع و از ایران تبعید شد. محمدرضا نیز در پی انقلاب مردم، توسط نیروهای داخلی از سلطنت **خلع** شد و از ایران خارج شد. هر دو نیز در خارج از ایران مُردند (آفریقای جنوبی و مصر) و در خاکی جز خاک ایران دفن شدند. چنین پدیده‌ای در تاریخ ایران، **بسیار نادر و تقریباً بی‌سابقه** است.

۸.۶. ارتش دربار، مردم سربار ← منبع قدرت نظامی

در سلسله‌های پادشاهی ایران، نیروهای نظامی، ریشه در ساختارهای ایلی، عشیره‌ای و مردمی داشتند و در پیوند مستقیم با جامعه بودند. سپاه ایران از قومیت‌ها، ایل‌ها و عشیره‌های مختلف شکل می‌گرفت که به آنها **فوج** می‌گفتند. جنگ‌ها نیز عمدتاً برای **دفاع از تمامیت ارضی** یا درگیری‌های مرزی بود.

اما در پهلوی، **ارتش مالِ شاه** شد و کاملاً هم **وابستگی به بیگانه** داشت. وابستگی کامل تسلیحاتی، عدم مقاومت و اشغال ایران ۱۳۲۰، کودتای نظامی ۱۳۳۲، کمک به آمریکا در جنگ ویتنام ۱۳۵۱، نیروی نیابتی آمریکا در جنگ داخلی عمان ۱۳۵۲، سرکوب اعتراضات مردمی و فرار در انقلاب ۱۳۵۷، همگی **نشان از یک ارتش وابسته و بی‌نسبت با مردم** داشت.

